

جعفر خیرخواهان، اقتصاددان در گفت‌وگو با «ایران» از شیوه‌های تقویت قدرت ملی در برابر تهدیدات می‌گوید

بازدارندگی حداکثری با تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی

بازدارندگی داخلی به ظرفیت سیستم برای مدیریت مشکلات و واکنش به آنها به شکلی منسجم بستگی دارد



وچود سازوکارهای مؤثر برای مدیریت اختلافات، گفت‌وگوهای سازنده و نهادهایی که می‌توانند منافع گروه‌های مختلف را نمایندگی کرده و به تصمیم سازی‌های فرآگیر کمک کنند، از جمله عوامل کلیدی در ایجاد یک بازدارندگی داخلی پایدار محسوب می‌شوند. این ویژگی‌ها باعث می‌شوند که یک جامعه در عین داشتن تکثر و تنوع داخلی، در برابر فشارهای خارجی یا بحران‌های داخلی واکنش مناسبی داشته باشد.

و هم‌افزایی آنهاست که یک کشور را در برابر طیف وسیعی از تهدیدات مقاوم می‌سازد.

بر اساس توضیحات شما مردم‌دو یک‌دیگرند. اما برای روشن شدن بحث بفرمایید به صورت عینی، بازدارندگی نظامی و اجتماعی چه تفاوت‌های محسوسی دارند و چگونه می‌توان از اینها به یکدیگر پی‌لز؟

تفاوت اساسی میان «بازدارندگی مرسوم دفاعی» و «بازدارندگی داخلی» در مبانی، اهداف و ابزارهای آنها نهفته است. بازدارندگی دفاعی عمدتاً بر ابزارهای سخت‌افزاری و نظامی، مانند توانمندی‌های تسلیحاتی، نیروی انسانی متخصص و دکترین‌های نظامی استوار است. هدف اصلی آن جلوگیری از حمله نظامی مستقیم یا بالا بردن هزینه آن برای مهاجم احتمالی است.

این نوع بازدارندگی بر اساس منطق «تهدید به مجازات» یا «منع تجاوز» عمل می‌کند. الزامات نظری آن شامل تحلیل هزینه-فایده جنگ، نظریه بازی‌ها و استراتژی‌های نظامی است، در حالی که الزامات عملی آن مستلزم سرمایه‌گذاری سنگین در بخش دفاعی و توسعه فناوری‌های نظامی است.

و دستاویزی برای سوءاستفاده‌های خارجی باشد. این نوع بازدارندگی بر اساس «افزایش تاب‌آوری و استحکام درونی» عمل می‌کند. الزامات نظری آن برگرفته از حوزه‌های اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی، علوم مدیریتی و روانشناسی اجتماعی است که به بررسی چگونگی شکل‌گیری همبستگی‌ها، اعتماد عمومی و پایداری سیستمی می‌پردازد.

حرکت به سمت تقویت بازدارندگی داخلی، نیازمند یک تغییر پارادایم نظری و عملی است. از لحاظ نظری، این گذار مستلزم پذیرش این ایده است که امنیت ملی دیگر صرفاً یک مقوله تک‌بعدی نیست، بلکه یک مفهوم چندبعدی شامل ابعاد نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی است. از لحاظ عملی، این گذار نیازمند سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک در زیرساخت‌های غیرنظامی است.

از سوی دیگر، هم‌بستگی و «وچود» سلیقه‌ها، کنکرات و جناح‌های مختلف» می‌تواند در شرایط خاصی

کمک می‌کنند تا نقاط ضعف و قوت خود را شناسایی کنند.

چه راهکارهای ساختاری و فرآیندی (نه صرفاً امنیتی یا نظامی) می‌تواند مانع از آن شود که دشمن مجدداً آشوب‌های داخلی را به عنوان پنجره فرصت برای حمله تلقی کند؟

برای جلوگیری از سوءتعبیرهای احتمالی توسط دشمنان خارجی و تقویت پایه‌های بازدارندگی داخلی، تمرکز بر راهکارهای ساختاری و فرآیندی اقتصادی-اجتماعی ضروری است. این راهکارها، به جای رویکردهای امنیتی یا نظامی، بر استحکام بخشی به بنیان‌های جامعه و اقتصاد از درون متمرکز هستند:

۱. تقویت تاب‌آوری و پایداری اقتصادی: یک یا چند منبع درآمدی متنوع (مانند نفت) و توسعه بخش‌های مولد و دانش‌بنیان، اقتصاد را در برابر شوک‌های خارجی مقاوم‌تر می‌سازد. **بهبود محیط کسب‌وکار:** با حذف موانع بوروکراتیک، کاهش فساد، تضمین حقوق مالکیت و ثبات قوانین، می‌توان سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی را جذب کرد. این امر به افزایش رضایت عمومی و کاهش پتانسیل نارضایتی‌های معیشتی منجر می‌شود.

تقویت شبکه‌های تأمین اجتماعی: سیستم‌های بیمه بیکاری، بهداشت و درمان همگانی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر، می‌تواند در زمان بحران، ضربه‌گیر عمل کرده و از سقوط بخش‌هایی از جامعه به زیر خط فقر جلوگیری کند.

۲. ارتقای عدالت و انسجام اجتماعی: مبارزه با نابرابری: اجرای سیاست‌های مالیاتی مترقی، سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت عمومی برای همه و ایجاد فرصت‌های برابر، می‌تواند شکاف‌های اجتماعی را کاهش داده و حس عدالت را تقویت کند.

تقویت سرمایه اجتماعی: حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد، ایجاد فضاهای عمومی برای مشارکت مدنی و تشویق گفت‌وگوهای اجتماعی، می‌تواند اعتماد و همبستگی درونی جامعه را افزایش دهد.

مکانیسم‌های حل مسالمت‌آمیز اختلافات: ایجاد نهادهای مستقل و بی‌طرف برای حل اختلافات اقتصادی و اجتماعی و تضمین دسترسی برابر به عدالت، می‌تواند از انباشت نارضایت‌ها جلوگیری کند.

۳. بهبود حکمرانی و شفافیت: شفافیت اقتصادی: انتشار منظم و شفاف و مبارزه قاطع با فساد، اعتماد عمومی را به نهاد‌های حکومتی افزایش می‌دهد. این امر، به نوبه خود، سوءتعبیرهای خارجی از نقاط ضعف داخلی را کاهش می‌دهد.

پاسخگویی نهادی: ایجاد سازوکارهایی که نهادهای حکومتی را در قبال عملکردشان پاسخگو سازد، احساس مشارکت و نمایندگی را در میان شهروندان تقویت می‌کند.

مدیریت هوشمند اطلاعات: توانایی دولت در مدیریت اطلاعات، مقابله با شایعات و انتشار اخبار صحیح در زمان بحران، از دامن زدن به ناآرامی‌ها از طریق جنگ روانی جلوگیری می‌کند. این راهکارها، در مجموع، به ساخت یک جامعه و اقتصاد «تاب‌آور» منجر می‌شوند که حتی در مواجهه با چالش‌ها و تضادهای درونی، قادر به حفظ پایداری و یکپارچگی خود است و «فرصت حمله» را از دیدگاه هر دشمن خارجی، به «هزینه حمله‌ای» ناممکن تبدیل می‌کند.

به تهدیدآفرینی منجر شود. زمانی که تضادهای درونی مدیریت‌نشده باقی می‌مانند، سازوکارهای حل اختلاف کارایی ندارند و رقابت‌ها به سمت تخریب متقابل پیش می‌رود، این تنوع می‌تواند به شکاف‌های عمیق تبدیل شود. از منظر اقتصادی، رقابت ناسالم، قطب‌بندی‌های سیاسی شدید و عدم شفافیت در توزیع منابع و فرصت‌ها می‌تواند به تضعیف سرمایه اجتماعی، افزایش نارضایتی و در نهایت کاهش تاب‌آوری جامعه منجر شود. در این حالت، «تضاد» از یک پویایی سازنده به یک نیروی کسب‌وختگی بخش تبدیل شده و می‌تواند به عنوان یک نقطه آسیب‌پذیری از سوی بازیگران خارجی تلقی شود.

نقش کلیدی در این میان، «حکمرانی مطلوب» است. یک سیستم حکمرانی کارآمد می‌تواند تضادها را به نحو سازنده‌ای مدیریت کند، بستری برای مشارکت تمامی سلیقه‌ها فراهم آورد و از تبدیل تنوع به تهدید جلوگیری کند. به عبارتی دیگر، تنوع و تکثر می‌تواند یک نقطه ضعف نیستند؛ بلکه عدم توانایی در مدیریت صحیح آنها و تبدیلشان به منبعی برای رشد و هم‌افزایی است که می‌تواند بازدارندگی داخلی را تضعیف کند. یک اقتصاد سالم، از تنوع شرکت‌کنندگان و ایده‌ها بهره می‌برد، اما نیازمند قوانین و نهادهایی است که رقابت را منصفانه و سازنده نگه دارند.

چه شاخص‌های عینی و قابل اندازه‌گیری برای تشخیص تقویت بازدارندگی داخلی وجود دارد؟

این پدیده را می‌توان از منظر «ادراک تهدید»، «تاب‌آوری اجتماعی» و «اقتصادی» تحلیل کرد. بازیگران خارجی ممکن است بر اساس تحلیل‌های خود از وضعیت داخلی یک جامعه- از جمله نابرابری‌های اجتماعی، نارضایتی‌های معیشتی یا اختلافات اجتماعی- به این نتیجه برسند که فرصتی برای اعمال فشار یا ایجاد بی‌ثباتی وجود دارد. این ادراک، لزوماً به معنای فهم کامل پیچیدگی‌ها و ظرفیت‌های پنهان یک جامعه نیست. در بسیاری از موارد، جوامع دارای «مکانیسم‌های خودتنظیمی» و «ظرفیت اقدام و بسیج جمعی» هستند که در تحلیل‌های سطحی و از بیرون نادیده گرفته می‌شوند. این مکانیسم‌ها، حتی در شرایط آشفتگی، می‌توانند به همبستگی اجتماعی، شبکه‌های فوی مولد و بسیج جمعی، ظرفیت‌های خودتنظیمی و «ظرفیت اولیه بازیگران خارجی است.

شاخص‌های تشخیص «بازدارندگی واقعی» (از منظر پایداری داخلی):

- شاخص‌های سرمایه اجتماعی و انسجام داخلی:** افزایش مشارکت مدنی در فعالیت‌های غیرسیاسی، شبکه‌های فوی اجتماعی، ظرفیت‌های بالی همکاری جمعی برای حل مشکلات محلی.
- تاب‌آوری اقتصادی:** تنوع در منابع درآمدی، ظرفیت جذب شوک‌های خارجی (مثلاً از طریق ذخایر ارزی یا بدهی عمومی پایین)، پویایی بخش خصوصی.
- کارآمدی نهادی:** توانایی سیستم مدیریت بحران‌های اقتصادی و اجتماعی، سرعت واکنش نهادها به مطالبات عمومی، شفافیت و پاسخگویی.
- نظرسنجی‌های بی‌طرف از صورت و ارزش‌های مشترک:** وجود اختلافات، تمایل قوی به حفظ وحدت ملی و ارزش‌های بنیادین جامعه.
- کنار نرخی جرم و خونسخت اجتماعی:** نشانه‌ای از سلامت نسبی ساختار اجتماعی. این شاخص‌ها، به سیاست‌گذاران داخلی



تفسیر کرد. بلکه این اظهارات بیش از هر چیز بازتاب این واقعیت را هبردی است که جمهوری اسلامی ایران در تنها قابل حذف یا تضعیف نیست، بلکه توانسته در برابر فشارهای نظامی آمریکا و اسرائیل مقاومت کند و حتی موازنه را تا حدی به نفع خود تغییر دهد. برای درک بهتر این موضوع، کافی است به مواضع پیشین مرتس بازگردیم. او حدود ۱۱ ماه پیش، در جریان جنگ ۱۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه کشورمان، به صراحت از اقدام اسرائیل حمایت کرده و گفته بود: «آن‌ها بخش سخت و کثیف کار را به جای همه ما انجام دادند.» صدراعظم آلمان همچنین پس از حملات آمریکا به مراکز هسته‌ای ایران نیز اظهار کرده بود: «هیچ دلیلی وجود ندارد که من از آمریکا و اسرائیل به خاطر حملات به ایران انتقاد کنم.» این مواضع نشان می‌دهد که مرتس نه تنها مخالف اقدام نظامی علیه ایران نبوده، بلکه آن را در راستای منافع غرب ارزیابی می‌کرده است. اما اکنون، همان شخص، از «اصلاحی» سخن می‌گوید و به ضعف راهبردی آمریکا اذعان می‌کند.

صدراعظم آلمان حتی با ارافراتر گذاشته و با لحنی تندتر، به ضعف راهبردی واکنشکن در قبال ایران اشاره کرده است: «امریکاها ه‌اتشکرا این جنگ را بدون هیچ‌گونه راهبردی آغاز کردند. ایرانی‌ها به‌وضوح قوی‌تر از آن چیزی هستند که تصور می‌شد، حالا تمام آمریکا توسط رهبری ایران، بویژه توسط سپاه پاسداران، تحقیر می‌شود.» این مواضع صریح و آشکار تند دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا را به دنبال داشت. روز گذشته ترامپ در شبکه اجتماعی خود بشارت به «روزگاری که ایران به شکله اجتماعی خود بشارت به واکنش نشان می‌دهد که انتقادات از درون اردوگاه غرب تا چه اندازه برای واکنشکن حساس و غیرقابل تحمل است. اما نکته قابل توجه در این میان، این است که مرتس نه یک حامی ایران، بلکه از جمله سیاستمدارانی است که سابقه‌ای روشن در حمایت از اقدامات جنگ طلبان علیه تهران دارد. بنابراین، انتقادات اخیر او را نمی‌توان به‌عنوان همدلی با ایران

انجام اجتماعی نریزه معنای پیوستگی و همبستگی درونی یک جامعه است که از طریق ارزش‌های مشترک، احساس تعلق و اراده جمعی برای دستیابی به اهداف مشترک تقویت می‌شود. این پیوستگی، در شرایط بحرانی، می‌تواند مانع از گسست‌های ساختارهای اجتماعی شده و ظرفیت جامعه را برای جذب شوک‌های افزایش دهد. از منظر اقتصادی، جامعه‌ای با سرمایه و انسجام اجتماعی بالا، هزینه‌های اقتصادی ناشی از نااطمینانی و بی‌ثباتی را کاهش داده و در مقابل مداخلات خارجی یا شوک‌های داخلی، مقاومت بیشتری را نشان می‌دهد. این عوامل، حتی در محیط‌های متکثر و دارای تضادهای درونی، می‌توانند به عنوان یک لایه حفاظتی عمل کرده و ظرفیت جامعه را

اذعان صدراعظم آلمان به پیامدهای جهانی حمله آمریکا علیه ایران

بخش سخت و «کثیف» جنگ دامنگیر مرتس شد



جنگی که آمریکا و رژیم صهیونیستی با هدف براندازی جمهوری اسلامی و نابودی قدرت نظامی موشکی ایران آغاز کردند، نه تنها به اهداف خود دست پیدا نکرد، بلکه حالا با گذشت دو ماه، به یک چالش جدی برای غربی‌ها تبدیل شده است. این جنگ که فراروید در مدت کوتاهی به نتیجه برسد، در عمل به بن‌بستی راهبردی برای مهاجمان رسیده است. مهم‌تر از آن، این جنگ نتوانست حمایت متحدان آمریکا را برای پیوستن به جبهه ضدایرانی جلب کند و حتی اکنون نشانه‌هایی از نارضایتی و شکاف در میان همین متحدان به وضوح دیده می‌شود. در همین چهارچوب، فریدریش مرتس، صدراعظم آلمان صراحتاً از عملکرد آمریکا و رژیم صهیونیستی در جنگ با ایران ابراز «نامیدی» کرده و گفته است: «ما در آلمان

گزارش

همسر دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی روایت کرد

چرا پیکر شهید لاریجانی در قم دفن شد؟

فاطمه غفار حدادی، روایتی از دیدار با خانواده شهید علی لاریجانی و ذکر خاطرات همسر آن مرحوم را منتشر کرده است. در این روایت که در سایت رجانیوز منتشر شده، آمده است: «چند روز پیش با دو نفر از دوستان برای عرض تسلیت خدمت خانواده شهید لاریجانی رسیدیم. همسر و دو دختر و دو عروسش به استقبال‌مان آمدند. تواضع و میهمان نوازی‌شان سرشار از مهر و مهربانی بود. بعد از تسلیت و تعارفات معمول خواستیم کمی هم خاطره بخوانیم. مخصوصاً خانم مطهری که سه نشان افتخار دارد: دختر شهید و همسر شهید و مادر شهید! در خلال خاطرات شیرین و درس‌آموزی که می‌گفت، پرسیدیم: «راستی چرا آقای لاریجانی و آقارمنشی قم دفن شدند؟» قصه‌ای که برابم گفتند شنیدنی بود. از زبان خودشان بخواهید: «از جنگ دوازده روزه دیگر هر لحظه منتظر شهادت آقای آملی (لاریجانی) بودم. اصلاً مرتضی برای همین کار و شرکتش را رها کرد و رفت پیش او. می‌ترسید اتفاقی برای پدرش بیفتد و بعداً ششیمان شود که می‌توانستند خطری را از او دور کنند و نکرده. خانه که نمی‌آمدند. دیر به دیر می‌دیدیمشان. آن هم کوتاه و ناگهان.

یک بار در همین دیدارهای گاه به گاه پرسیدیم: «علی اگه شهید بشی، تکلیف چیه؟» آقای آملی هیچ وقت دوست نداشت بار باشد. هیچ چیز را به آدم اجبار و الزام نمی‌کرد. این بار هم از آن لبخندهای متفکرش نزن و گفت: «مهربان برای شما راحت‌تر باشه خاکم کنید.» اصرار که کردم گفت: «همیشه آرزو داشتم در صحن امیرالمؤمنین دفن شوم.» نجف به دنیا آمد بود و اردتش به امیرالمؤمنین فوق تصور بود.

بعد ادامه داد: «اگه نشد شهید، اگه نشد کم و اگه نشد هر جای ایران.» آقای آملی که شهید شد وسط جنگ بودیم. اسکان بردنش به نجف که منتفی بود. برای منشنه برنامه‌ریزی کردیم و قرار شد روز چهارشنبه تسبیح در تهران باشد و روز پنجشنبه در قم و روز شنبه در مشهد. مردم تهران و قم سنگ تمام گذاشتند. بعد از مراسم تسبیح در قم تویلت آستان حضرت معصومه و بزرگان شهر قم اصرار کردند که شهدایان بخش‌هایی از جامعه به زیر خط فقر جلوگیری کنند.

جلس و رایج همین جا دفن شود. مسأله‌ای شده بود. نمی‌دانستم چه کار کنم. همیشه در تصمیمات مهم ما به آقای آملی مراجعه می‌کردم یا به مرتضی. حالا هر دویشان گفتند می‌توانستند و منن باید برای محال قبرشان تصمیم می‌گرفتم.



تولیت آستان گفتند هر جای حرم که شما بگویید ما آمادگی تدفین داریم. حتی نزدیک‌ترین جا به صریح گفتیم: «نه، آقای آملی که با ویژه بودن مخالف بود. مگر اینکه مثلاً جایی کنار مزار پدرم و پدر خودش باشد.» به من گفتند آن قبرها مال خیلی وقت پیش هستند و عموماً یک طبقه بوده‌اند و نقشه‌اش هم دستمان نیست. نمی‌دانیم جای خالی دارد یا نه. ولی تا صبح به شما خبر می‌دهیم.

بعد از صحبت حضرت معصومه را زیارت کردم. به دلم بود که اگر قسمتشان قم باشد خودشان یک نشانه‌ای می‌فرستند. داشتیم از حرم خارج می‌شدیم که آمدند نیالمان. «حاج خانم برگردید.» پشت سر نمایندگان آستان رفتیم همان قسمتی که مزار پدر و پدرشورهم بود. با تعجب اشاره کردند به سنگ مرمری که برداشته بودند.

درست بین مزار شهید مطهری و آیت‌الله آملی لاریجانی یک قبر دو طبقه خالی و سیمان شده تمیز و آماده وجود داشته که کسی از آن خبر نداشت! فهمیدم که پدرها دوست دارند پسرها را در آغوش خودشان نگه دارند. پدرم خیلی آقای آملی را دوست داشت و عشق آقای آملی هم به او تا آخر عمرش پابرجا بود. مرتضی هم خیلی به هر دو پدر بزرگش ارادت داشت. من هم تسلیم شدم و رضایت دادم. تازه بعد از دفن بود که یاد خواب تکرار ششوندم اقدام. در طول پانزده سال گذشته چندین و چندبار این خواب را دیده بودم. که گشته ششوندم مزار پدر می‌شوم و می‌بینم که قبر شکافته. با عجله می‌دوم که چهره پدرم را در قبر ببینم و تا می‌رسم می‌بینم مرتضی است! یعنی گاهی مرتضی بود و گاهی هم آقای آملی. و حالا هر دوی آنها آنجا بودند. درست همانجا که من چهل همسر فاتحه می‌خواندم. آن نقطه درآشناترین نقطه کره زمین بود. جایی که همه دردل‌های من عزیزترین‌هایم. انگار که هر خاکی خودش انتخاب می‌کند میزبان که باشد. خاک قم هم علی و مرتضی را انتخاب کرد. حالا همه اشک‌هایم را یک کاسه می‌کنم و همان جا می‌ریزم. برای پدر و همسر و پسرم که هر سه فدای راه حق شدند.»